

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی



سازمان انقلابی افغانستان

۳۰ می ۲۰۱۳

دو کیشوت های «مئویست»

بیماران روانی با لاطائلات «مئویستی»

(۱۴)

به فصل پنجم می رویم. این فصل، ضمن بیان محفوظات، باز هم پر از حرافی های احمقانه است. در آخر این فصل آمده است: «ما در فصل های بعدی نشان خواهیم داد که مینا جان قبل از آنکه سازمان رهائی با دادن چرنیدیات به نویسندگان جاسوس غرب «خونش را آلوده» سازد، خودش با ملاقات با سران کشورهای امپریالیست اروپائی خودش را تا آخرین قطره آلوده ساخته بود.»

در همینجا با زبان رسا بدون دغدغه از این که اینها ما را «فحاش» می گویند یا نه، باید به ایشان بگوئیم: شرفباخته های بی وجدان سیاسی و بزدل های فراری! شما که با دیدن دشمنان خلق، تنبان های تان دچار پرابلم شد و آنها را دور گردن تان حلقه زدید و نزد این کنسول و آن کنسول غربی بردید و تملق و چاپلوسی کردید و بالاخره فرار را بر قرار ترجیح دادید و اکنون با بی حیائی آن را «پناهنده شدن بالاجبار» می خوانید، چگونه بر زن قهرمانی می تازید که همینجا ماند، پس از تیرباران شدن همسر انقلابی اش، بر راه او رفت؛ کودکانش را از دست داد و خود در راه انقلاب و مردم قربانی و جاودانه شد. این نوع تاختن بر مینای شهید، فقط از انسان های کتیف و مزدور امپریالیزم و فاحشه های سیاسی شورای نظار و محقق و حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و... ساخته است. این فراری های که شرافت انقلابی شان را حراج کرده اند، با چنین چرندگویی نشان می دهند که در بی وجدانی و شرفباختگی از مزدوران امپریالیزم سبقت جسته اند، ننگ شان باد!

این توهین و تحقیر از نوشته های «پولاد» مشهور به «فراری»، به نحوی از انحا کاپی شده است. او در بخش اول «صدماتی که انواع رویونیزم و اپورتونیزم و تسلیم طلبی طی چهاردهم اخیر بر جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده اند» در مورد سفر مینا به کشورهای غربی و دیدارش با سران آن با دلکی می نویسد: «موارد فوق نشان می دهد که «سازمان رهائی افغانستان» با «استراتژی - سه جهان» «پرابهت» خود و سازش «موقت» و گذشت «جزئی» واقعاً توانسته است «جهان و دو نیم» خود را علیه «نیم جهان اول» (کانون «اصلی» جنگ و تجاوز یعنی سوسیال امپریالیسم شوروی) متحد و بسیج نماید.»

مائوتسه دون در جایی نوشته است که «حتی کودکان سه ساله هم ایده های زیبای دارند که صحیح اند ولی امور مهم دولتی و جهانی را نمی توان به دست آنها سپرد، چون که هنوز قادر به درک این امور نیستند. مارکسیسم - لنینیسم مخالف بیماری کودکی در صفوف انقلاب است.» «مائویست های» جعلی (تأکید می کنیم جعلی) بر بنیاد گفته مائوتسه دون کودکانی هستند که نمی توانیم امور مهم جهان را به ایشان بسپاریم، زیرا اینها تا اکنون تضاد عمده و غیر عمده را درک نمی کنند؛ آنان «مدالگیری» امروز و سفرهای دیروز مینای عزیز را به کشورهای غربی تفکیک کرده نمی توانند. سیاست دیروز، سیاست انقلابی بود و فهم عالی رفیق احمد را از مارکسیزم و به خصوص اندیشه مائوتسه دون نشان می داد. دیروز، ما با دشمن عمده (سوسیال امپریالیزم شوروی) روبه رو بودیم و باید همدردی کشورهای دیگر را جلب می کردیم. ولی امروز با دشمن عمده دیگر (امریکا و متحدان ناتوئی آن) روبه رو هستیم، و خاینانه است که دست تکدی به سوی این غارتگران دراز کنیم و در صدد جلب «همدردی» و «کمک» آنان شویم، و حتی از «کمک های ناکافی» آنان گله و شکوه کنیم!

«مائویست های» ما که با اسپ گادی دروغ خود را قیزه کرده اند، چنان معتاد سیلی های جانانه مائوتسه دون شده اند که بدون نواختن سیلی های این رهبر پرولتاریا، خمار شکستادن آنها سخت به نظر می آید. ناگزیر باید یکی دیگر از سیلی های آبدار مائوتسه دون را بر رخ زرد شان حواله کرد تا اگر ذره ای از شرافت انقلابی در وجود شان باقی مانده باشد، خط بینی کشیده و چرندگویی خاینانه و توهین آمیز شان را با ادای احترام و تعظیم در برابر عکس مینای شهید، جبران نمایند. مائوتسه دون می گوید: «باید بی درنگ با اتحاد شوروی اتحاد نظامی و سیاسی بست و با این کشور پیوند نزدیک برقرار کرد، زیرا اتحاد شوروی قابل اعتمادترین، نیرومندترین و تواناترین کشورها برای کمک به چین در مقاومت در برابر جاپان است. باید همدردی انگلستان، امریکا و فرانسه را نسبت به مقاومت ما در برابر جاپان به خود جلب کرد و از آنها کمک گرفت، به شرط این که این کمک به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ما لطمه ای وارد نیابد. برای پیروزی بر مهاجمین جاپانی باید به طور عمده بر نیروی خود تکیه کرد، اما از کمک خارجی نمی توان صرف نظر نمود، و اتخاذ سیاست انزواجوئی به سود دشمن خواهد بود.» (رهنمود، تدابیر و دورنمای مقاومت در برابر تهاجم جاپان، مائوتسه دون ۱۹۳۷)

با همین گفته مائوتسه دون این فصل را با یک پرسش از «مائویست ها» به پایان می بریم: «مائویست ها»ی فراری! وقتی می نویسید: «مینا جان قبل از آنکه سازمان رهائی با دادن چرنیات به نویسندگان جاسوس غرب «خونش را آلوده» سازد، خودش با ملاقات با سران کشورهای امپریالیست اروپائی خونش را تا آخرین قطره آلوده ساخته بود»، آیا شهامت و جرأت این را دارید که خون رفیق مائوتسه دون را هم «تا آخرین قطره آلوده» بخوانید، وقتی او از جلب همدردی انگلستان، امریکا و فرانسه نسبت به مقاومت در برابر جاپان سخن می گوید و ابلاغ می کند که باید از آنها کمک گرفت؟؟؟ آیا وقتی مائوتسه دون، وظیفه حزب کمونیست چین را در زمینه ارتباطات خارجی «اتحاد علیه دشمن مشترک با کلیه کسانی که در انگلستان، در امریکا و در سایر کشورها به ضد فرمانروایان فاشیست المان، ایتالیا و جاپان موضع می گیرند»، ابلاغ می کند، شما «مائویست ها»ی وجدان باخته و بزدل، جرأت می کنید که خون این یک تن از رهبران پرولتاریا را «تا آخرین قطره آلوده» بخوانید؟؟؟ (اگر حق گفته باشیم از شما هر چه ساخته است!!!)

همین پرسش را با آقای «پولاد» «نستوه» و «گرانمایه» نیز مطرح می کنیم که وقتی سفر مینا به کشورهای غربی و دیدارش با سران آن را به «ستراتیژی سه جهان» (یعنی تیوری سه جهان) ارتباط می دهید و آن را به استهزاء می گیرید، آیا شهامت دارید که «جلب همدردی» و «کمک» گرفتن مائوتسه دون از کشورهای انگلیس، امریکا و فرانسه را هم به استهزاء بگیرید و به «تیوری سه جهان» ربط بدهید، به تیوری که مربوط به رویونیست های چینی است، و اعلام کنید که «مائوتسه دون» با «ستراتیژی - سه جهان» «پر ابهت» خود و سازش «موقت» و گذشت «جزئی» واقعاً

توانسته است «جهان و دو نیم» خود را علیه «نیم جهان اول» (کانون «اصلی» جنگ و تجاوز یعنی جاپان) متحد و بسیج نماید.؟ (اگر حق گفته باشیم از «پولاد» فراری که فرارش را با رندی «بالاجبار» توجیه می کند، هم هر چیز ساخته است!!!)

ادامه دارد.